

بایسته‌های پژوهش در مسایل زنان

اسماعیل شفیعی سروستانی

موضوع حقوق زنان و مسائل مختلف مرتبط با آن این روزها بشدت در جامعه ما مطرح بوده و کمتر مرکز فرهنگی، پژوهشی در کشور دیده می‌شود که به نحوی به این موضوع نپرداخته باشد.

اگر چه این میزان توجه به حقوق زنان در جای خود مایه امیدواری است؛ اما این نگرانی نیز وجود دارد که در غوغای دفاع از حقوق زنان رفته رفته ارزشها و اصالت‌های دینی مورد بی‌توجهی و یا بی‌مهری قرار گیرد و اندیشه‌های روشنفکری غیر مذهبی جایگزین آنها شود.

به نظر می‌رسد برای احتراز از هرگونه انحراف و کژاندیشی در موضوع یاد شده لازم است پژوهشگران و صاحبان اندیشه پیش از ورود به هر بحثی که به نحوی به جایگاه و شخصیت زنان در جامعه ما مربوط می‌شود چند نکته اساسی را مورد توجه قرار دهند:

1 - ابعاد فرهنگی - سیاسی حرکت دفاع از حقوق زنان

بحث از حقوق زنان اگر چه در ظاهر ماهیتی حقوقی دارد و یا لاقلاً جنبه حقوقی آن بر دیگر جنبه‌ها غلبه دارد. اما شرایط کشور، ماهیتی فرهنگی - سیاسی نیز به این موضوع بخشیده و آن را از قالب بحثی صرفاً حقوقی خارج کرده است.

استکبار جهانی بعد از نزدیک به دو دهه مبارزه با انقلاب و نظام اسلامی به این نتیجه رسیده است که در جبهه نظامی و یا سیاسی نمی‌تواند به هدف خود در براندازی نظام جمهوری اسلامی دست یابد؛ از همین رو به مرحله جدیدی از مبارزه وارد شده و مبارزه فرهنگی را علیه این نظام آغاز کرده است.

«دیویدکیو» مأمور سازمان «سیا» و رابط این سازمان با برخی گروه‌ها و عناصر ضد انقلاب می‌گوید:

مهمترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم.⁽¹⁾

«شجاع الدین شفا»، نظریه پرداز نظام شاهنشاهی و از نویسندگان ضد انقلاب خارج از کشور، نیز در این باره می گوید:

ما با جمهوری اسلامی مبارزه سیاسی نخواهیم کرد. بلکه کار ما صرفاً فرهنگی و اصولاً استراتژی جدید ما مبارزه فرهنگی است. ما باید بینش و فرهنگ مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود.⁽²⁾

اما در این مبارزه فرهنگی، تغییر بنیاد خانواده‌ها و دگرگون ساختن الگوی ارزشی زنان این مرز و بوم نقش مهمی بازی می کند. زیرا دشمن این نکته را بخوبی می داند که تغییر فرهنگ و اخلاق هر جامعه بدون تغییر در فرهنگ و اخلاق زنان آن جامعه امکان پذیر نیست.

«الکتا و یوپاز» یکی از نویسندگان آمریکای لاتین که چون بسیاری از روشنفکران خود باخته کشور ما در آرزوی تغییر فرهنگ بومی سرزمین خود و رسیدن به فرهنگ مدرن غربی است. در مورد نقش زنان در تغییر فرهنگ و اخلاق جامعه خود می گوید.

این اخلاقیات سنتی باید تغییر کند. برای مثال زنان در این مسأله برای تغییر خود و تغییر ما اهمیت بسیار دارند.⁽³⁾

از این رو دشمنان انقلاب اسلامی در راه رسیدن به هدف استحاله فرهنگی نظام اسلامی، زنان کشورمان را مورد توجه جدی قرار داده و از مسائل مربوط به زنان به عنوان یک حربه مهم در تغییر فرهنگ اسلامی و انقلابی این سرزمین سود می جویند.

پس با توجه به نکات یاد شده، نباید موج وسیعی را که به عنوان احقاق حقوق زنان در کشور ایجاد شده و توسط نهادهای بین المللی هم به آن دامن زده می شود، تنها حرکتی دلسوزانه و از سر درد تلقی کنیم. بلکه باید توجه داشته باشیم که این موج از یک سو فرهنگ اسلامی و ارزشهایی را که این نظام در سطح جهان مدافع آن است نشانه گرفته و از سوی دیگر با تضعیف مبادی فکری و مبانی فقهی قوانین حاکم بر نظام اسلامی در صدد ضربه زدن به اصل نظام اسلامی است. و از همین رو است که می گوئیم در بحث از حقوق زنان پیش از آنکه تحت تأثیر ماهیت حقوقی این موضوع واقع شویم، متوجه اهداف فرهنگی و سیاسی کسانی که از خارج از مرزها در صدد دامن زدن به این مباحث هستند، باشیم.

در این موضوع تردیدی نیست که در جامعه ما حقوق زنان، چنانکه باید، پاس داشته نمی‌شود و با وجود تلاش‌های فراوانی که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای احیای شخصیت زنان و احقاق حقوق آنان صورت گرفته است، همچنان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و حقوقی مشکلاتی به چشم می‌خورد که باید برای رفع آنها همت گماشت.

اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که هر حرکتی در زمینه‌های یاد شده اگر بر مبانی اسلامی استوار نباشد و اهداف اسلامی را دنبال نکند راه به جایی نخواهد بود و خواسته‌های زنان مسلمان کشورمان را برآورده نخواهد ساخت.

چنانکه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز بارها بر این نکته تأکید کرده و فرموده‌اند:

حرکت در جهت احقاق حقوق زنان در جامعه اسلامی و در جامعه ما حتماً باید انجام گیرد؛ منتها بر مبنای اسلامی و با هدف اسلامی.⁽⁴⁾

در این مجال اندک، فرصت بحث تفصیلی در زمینه موضوعات یاد شده نیست و ما برای روشن شدن محل بحث تنها به نقل قسمتهایی از بیانات مقام معظم رهبری بسنده می‌کنیم. ایشان در زمینه مبانی حرکتی که در جهت احقاق حقوق زنان در جامعه ما باید صورت گیرد، می‌فرمایند:

اگر ما امروز بخواهیم برای زنان کشورمان، یک حرکت حقیقی اساسی بکنیم، تا زنان بتوانند به وضع مطلوب خودشان برسند، باید به احکام اسلامی نظر داشته باشیم و از آن الهام بگیریم. برای ما، روش را احکام اسلام معین می‌کند. هر روش خردمندانه عقلایی را هم اسلام می‌پسندد و قبول دارد. اگر تجربه‌هایی در جایی باشد، مورد قبول است؛ اما تقلید نه. استفاده خردمندانه از تجربیات دیگران درست، اما تقلید غلط...⁽⁵⁾

در زمینه اهداف حرکت یاد شده نیز ایشان می‌فرمایند:

هدف این است که ما برای رسیدن زن به کمال وجودی خود تلاش کنیم و مبارزه کنیم و بنویسیم و بگوییم. یعنی زن در جامعه ما، اولاً به حق انسانی و حقیقی خود برسد، ثانیاً استعدادهای او شکوفا بشود و رشد حقیقی و انسانی پیدا کند و در نهایت به تکامل انسانی نایل بشود؛ زن در جامعه به صورت انسان

کامل در بیاید، انسانی که می تواند به پیشرفت بشریت و جامعه خود کمک کند و در محدوده تواناییهای خود، دنیا را به بهشت برین و زیبایی مبدل کند.⁽⁶⁾

3- احقاق حقوق زنان با تکیه بر مبانی اجتهاد

بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، سیاسی، و غیراینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد». اصل دوم قانون یاد شده نیز «اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین» را یکی از مبانی اساسی تأمین قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و ... در نظام جمهوری اسلامی دانسته است.

بنابراین هر حرکتی برای اصلاح ساختار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی کشور و یا احقاق حقوق یکی از اقشار جامعه اگر برپایه ای جز اجتهاد فقهای جامع الشرایط و اساسی جز کتاب و سنت معصومان، علیهم السلام، بنا شده باشد از نظر قانون اساسی، که سند مشروعیت نظام و میثاق ملی مردم مسلمان کشورمان به حساب می آید، قابل پذیرش نیست.

حتی اگر از قانون اساسی هم چشم پوشی کنیم و بخواهیم بر اساس موازین پذیرفته شده حقوقی به گفتگو بنشینیم باز هم شیوه ای که برخی مدعیان احقاق حقوق زنان و کودکان در پیش گرفته اند قابل پذیرش نیست. زیرا هر نظام حقوقی مبانی، منابع و شیوه های خاص خود را دارد و بناچار برای تغییر و تحوّل در نهادها و قواعد موجود در آن نظام حقوقی و یا پر کردن خلاءهای قانونی باید از همان منابع و شیوه های پذیرفته شده استفاده کرد. برای نمونه در نظام حقوقی «رومی - ژرمنی» که «عقل» به عنوان یکی از منابع مستقل حقوق به رسمیت شناخته نشده است، یک قاضی و یا یک حقوقدان نمی تواند برای پر کردن خلاءهای حقوقی و یا قانونی، خودسرانه به راه حل های عقلایی تمسک جوید، در حالی که این وضع در نظام حقوقی «کامن لا» کاملاً متفاوت است، زیرا در این نظام «عقل بصراحت به عنوان یک منبع فرعی به شمار می آید که برای پر کردن خلاءها به کار گرفته می شود».⁽⁷⁾

برای روشن تر شدن موضوع توجه شما را به گفته های یکی از حقوقدانان کشورمان جلب می کنیم؛ ایشان در پاسخ ایراد «پاره ای از تجددطلبان» که:

در قرن اتم و تسخیر فضا چگونه می‌توان از قواعد کهنه فقه استفاده کرد و رأی فقیهان را، که با شیوه زندگی صنعتی و پرتحرک کنونی بیگانه بوده‌اند، راه حل دشواریهای اجتماعی قرار داد؟ چرا بایستی آزادی خود را در انتخاب قواعد حاکم بر زندگی کنونی محدود سازیم و وقت گرانبها را در توجیه و فهم آرای پیشینیان ناآگاه صرف کنیم؟...⁽⁸⁾

چنین می‌گوید:

می‌دانیم که بیشتر قواعد مدنی، حتی در مسؤولیت مدنی که با قوانین بیگانه پیوند خورده است، از فقه امامیه گرفته شده است. این قواعد گاه مجمل است و ناقص و گاه نیاز به تغییر دارد. دادرسی می‌بایست اصول راهنمای قانونگذار را بشناسد و بر آن مبنا قواعد جزئی‌تر را جهت و معنی بخشد. پس، ناچار است که فتاوی معتبر در فقه را بررسی کند و با آثار نویسندگان حقوق اسلامی آشنا شود تا بتواند معنی درست و واقعی قانون، یعنی آنچه را در زبان حقوقی جدید «روح قانون» می‌نامیم، بفهمد و اصطلاح‌ها را به جای خود به کار برد... فقه امامیه، برای ما تاریخ حقوق یا ادبیات همراه با آن نیست؛ عین حقوق است و، در جایی که قانون حکم خاص ندارد، از منابع رسمی حقوق به شمار می‌آید.⁽⁹⁾

بنابر آنچه گفته شد اگر در قوانین جاری، مشکلاتی در زمینه حقوق زنان و یا هر زمینه دیگری وجود دارد نمی‌توان چشم را بر همه مبانی پذیرفته شده فقه امامیه که مبنای اصلی همه قوانین و مقررات جاری در کشور محسوب می‌شود، بست و اصلاح قوانین را در چارچوبهایی غیر از آنچه در این فقه آمده جستجو کرد.

4- شناخت اولویتها و مسائل اساسی حقوق زنان

نکته مهم دیگری که در تلاش برای احقاق حقوق زنان باید مورد توجه قرار گیرد، شناخت اولویتها و تمیز مسائل اساسی و ریشه‌ای از مسائل فرعی و انحرافی است.

اگر بدون توجه به نیازهای واقعی زنان این مرز و بوم و بدون داشتن تحلیلی همه جانبه از موقعیت و شرایط عینی بانوان کشورمان، بلکه از موضع انفعال و تحت تأثیر مسائلی که از خارج از مرزها و توسط نهادهای، به اصطلاح، حقوق بشر مطرح می‌گردد، «دادخواست اصلاح» صادر کنیم و «نهادهای قانونگذاری کشور» را به اسم «زن ایرانی»، مورد بازخواست قرار دهیم که چرا دیه زنان چنین است؟⁽¹⁰⁾

و یا چرا شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود؟ و یا... نه تنها به زن مسلمان ایران خدمتی نکرده‌ایم، بلکه با خدشه‌دار ساختن حرکت اصیل احقاق حقوق زنان راه را بر خیر خواهان امت که واقعاً در صدد حل مشکلات زنان هستند، می‌بندیم.

توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری در این زمینه راهگشاست؛ ایشان می‌فرماید:

بعضیها به عنوان اینکه از زن دفاع می‌کنند، به بحثهای انحرافی کشانده می‌شوند؛ بعضی از مسائل از قبیل دیه و امثال اینها را مطرح می‌کنند؛ در حالی که اینها بحثهای انحرافی است. نظر اسلام در مورد زن و مرد واضح و روشن است... نظر اسلام در مورد خانواده کاملاً روشن است. اینکه کسی بیاید این طور مسائل را مطرح کند، جز دور کردن راه و منحرف کردن ذهنها هیچ فایده‌ای ندارد و کار صحیح و منطقی نیست. بحثهای انحرافی نباید مطرح بشود، این به نفع حرکت صحیح در این باره نیست.⁽¹¹⁾

نباید مسائلی مانند اختلاف دیه و قصاص را مبنای تحلیل دیدگاه اسلام در مورد شخصیت زن قرار دهیم و چنین وانمود کنیم که «دین مبین اسلام زن را نصف انسان معرفی کرده است.»⁽¹²⁾ اگر میزان دیه را معیار سنجش شخصیت انسانی زن قرار دهیم و احترام به «حق حیات زنان»⁽¹³⁾ را تنها در گرو برابری دیه زن و مرد بدانیم، نه تنها قدمی در راه احیای شخصیت زنان برداشته‌ایم بلکه جفای بزرگی نسبت به شأن انسانی آنان، و حتی از این بالاتر نسبت به مقام انسان، روا داشته‌ایم. زیرا هرگز نمی‌توان گفت: دین مبین اسلام که انسان را «خلیفه خدا»⁽¹⁴⁾، «مسجود ملائک»⁽¹⁵⁾ و «امانتدار الهی»⁽¹⁶⁾ معرفی می‌کند، ارزش انسانی او را با صد شتر و یا دویست گاو برابر دانسته است!

از نظر اسلام ملاک انسانیت تقوی است و در تحصیل تقوی هیچگونه برتری برای مرد نسبت به زن وجود ندارد و قاعده کلی در این مورد همان است که خداوند سبحان می‌فرماید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ⁽¹⁷⁾

برترین شما نزد خدا پرهیز کارترین شمایند.

و نیز می‌فرماید:

إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى⁽¹⁸⁾

عمل هیچکدام از شما را، چه زن و چه مرد، تباہ نمی‌سازم.

بنابراین در این مورد که اساس و زیر بنای انسانیت است در بین زن و مرد تساوی کامل وجود دارد.

5- عدالت در احکام و حقوق زنان

در اعتقاد ما عدل پایه و اساس احکام اسلام است: «العدل أقوى أساس»⁽¹⁹⁾ و همه اوامر الهی بر مبنای عدل استوار شده است: «إنَّ الله يأمُر بالعدل و الإحسان»⁽²⁰⁾ بنابراین اعتقاد همه آنچه از سوی خداوند تشریح شده عادلانه بوده و هیچ شائبه‌ای از ظلم و بی‌عدالتی در آن یافت نمی‌شود: «و ما لله یزید ظلماً للعباد»⁽²¹⁾.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

اصل عدالت از مقیاسهای اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید.⁽²²⁾

بنابراین اگر انتساب حکمی به شارع، قطعی شد باید به عنوان یک اصل بپذیریم که آن حکم عادلانه است؛ زیرا در موارد بسیاری عقل انسان در تشخیص مصداق عدل به خطا می‌رود، چنانکه در طول تاریخ شاهد بوده‌ایم که فلاسفه و نظریه‌پردازان سیاسی هر عصر شکل خاصی از حکومت را مصداق نظام عادلانه دانسته‌اند.

از همین رو قبل از اظهار نظر درباره عادلانه بودن یا ناعادلانه بودن یکی از احکام شرع باید اصل کلی یاد شده را مد نظر قرار دهیم و اگر خدای ناکرده در ذهنمان شائبه ناعادلانه بودن حکمی شرعی خلبان کرد، بی‌درنگ به قضاوت نپردازیم و شرع انور را در پوشش عنوانهایی چون «تهادهای قانونگذاری کشور»⁽²³⁾ متهم به «تجاوز به حق حیات زنان»⁽²⁴⁾ نسازیم.

یادداشتها:

2- همان، ص 19.

3- مجله کلک، شماره 9، سال 1369، ص 76 به نقل از: شفیعی سروستانی، اسماعیل، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، ص 65.

4- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه، اول آبان 1376، ص 15.

5- همان.

6- همان.

7- نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، داوید، رنه، ترجمه حسین صفایی و دیگران، ص 382 - 383.

8- حقوق مدنی، کاتوزیان، ناصر، ص دوم

9- همان، ص سوم و چهارم.

10- مجله زنان، شماره 37، ص 40-43.

11- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه، اول آبان 1376، ص 15

12- مجله زنان، شماره 37، ص 40 - 43

13- همان.

14- سوره بقره (2)، آیه 30.

15- سوره بقره (2)، آیه 34؛ سوره اعراف (7)، آیه 11.

16- سوره احزاب (33)، آیه 72.

17- سوره حجرات (49)، آیه 13.

18- سوره ال عمران (3)، آیه 195.

19- شرح غررالحکم و درر الکلم، خوانساری، جمال‌الدین محمد، ج 1، ص 216، تعابیری چون «العدل حیاة الاحکام» نیز مؤید همین معناست. (همان، ص 26 و 57)

20- سوره نحل (16)، آیه 90.

21- سوره غافر (40)، آیه 31.

22- مبانی اقتصاد اسلامی، مطهری، مرتضی، ص 14

23- مجله زنان، شماره 37، ص 40 - 43

24- همان.

